



گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِی خراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

## موضوع:

عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ منصور و نهضت زمینه‌سازی برای ظهور مهدی

## بسم الله الرحمن الرحيم

**خطبه‌ای از آن جناب هنگامی که شنید از او رویگردانند و او را با مدعیان دروغین قیاس می‌کنند.**

«ای مردم! چرا به سخنم گوش نمی‌سپارید و به سویم روی بر نمی‌گردانید؟! آن قدر فریاد کشیده‌ام که صدایم گرفته است و آن قدر نوشته‌ام که دستم خسته شده است! ای کسی که صدایم را می‌شنوی، با تو هستم و ای کسی که نوشته‌ام را می‌خوانی، تو را خطاب می‌کنم! آیا چیزی تو را مفتون ساخته یا کسی تو را افسون نموده است؟! مگر هجوم کفر را نمی‌بینی و غریو ستم را نمی‌شنوی؟! مگر تلخی فقر را نمی‌چشی و تیزی فساد را لمس نمی‌کنی؟! مگر از جنگ خسته نشده‌ای و از استبداد به تنگ نیامده‌ای؟! مگر نمی‌خواهی این حال دگرگون شود و این بدبختی به پایان رسد؟! پس چرا به سخنم گوش نمی‌سپاری و به سویم روی بر نمی‌گردانی؟! من راه را می‌شناسم و از دروازه آگاهی دارم. به سخنم گوش بسپار تا به تو بگویم و به سویم روی بر گردان تا به تو نشان دهم. حکومت خداوند دروازه‌ی خوشبختی است و زمینه‌سازی برای آن راه رستگاری. چرا قدم در این راه نمی‌گذاری و از دروازه عبور نمی‌کنی؟ آیا هنوز می‌پنداری که راه دیگری وجود دارد و در پی دروازه‌ی دیگری هستی؟! مگر صدها راه را نیازمودی و ده‌ها دروازه را تجربه نکردی؟! چند راه دیگر را باید بیازمایی و چند دروازه‌ی دیگر را باید تجربه کنی؟! آیا هیچ عقل در سر تو نیست و هیچ هوش در تو یافت نمی‌شود؟! می‌گویی: >حکومت خداوند را نیز آزموده‌ام و بدبخت‌تر شده‌ام<، ولی دروغ می‌گویی؛ زیرا حکومت فقیهان، حکومت خداوند نیست، بل حکومت کسانی است که به خداوند خیانت کرده‌اند و دین را به دنیا فروخته‌اند. حکومت خداوند، حکومت خلیفه‌ی اوست؛ چونان حکومت داوود و سلیمان و چونان حکومت محمد و علی که درود خداوند بر آنان باد. آیا حکومتی بهتر از حکومت آنان می‌شناسی و عدالتی بیشتر از عدالت آنان سراغ داری؟! من تو را به سوی حکومتی چون حکومت آنان فرا می‌خوانم



و به سوی عدالتی چون عدالت آنان، ولی تو به سخنم گوش نمی‌سپاری و به سویم روی بر نمی‌گردانی! می‌گویی: <ادّعا کننده‌ای از ادّعا کنندگان است! صبر کن! کجا می‌روی؟!> چنین نیست که هر چه بخواهی بگویی و بگریزی، بل بازخواست خواهی شد که چرا گفتی و اگر اثبات نتوانی، مجازات خواهی شد! به من بگو ادّعایم چیست که من را به سبب آن دروغگو می‌دانی؟! آیا چون دجالان ادّعای پیامبری کرده‌ام یا خود را امام نامیده‌ام یا درباره‌ی خود سخنان گزاف گفته‌ام؟! چنین نیست! پس چرا من را به چیزی متّهم می‌کنی که از آن بری هستم و چرا من را مانند کسانی می‌شماری که مانند آنان نیستم؟! می‌گویی: <آنان نیز برخی از این چیزها را می‌گویند!> وای بر تو! چرا که اگر برخی از این چیزها را نگویند، چگونه دام خود را بگسترانند و چگونه قلابشان را در آب اندازند؟! آیا صیّاد مشتی دانه در دام نمی‌نهد تا پرندۀ را با آن بفریبد و طعمه‌ای بر قلاب نمی‌آویزد تا ماهی را با آن بگیرد؟! بدین سان هیچ کس به سوی باطلی فرا نمی‌خواند، مگر اینکه آن را با حقّی می‌آراید، باشد که پذیرفته شود. زنهار هوشیار باش تا به شوق دانه در دام نیفتی و به طمع طعمه قلاب را نبلی! از کسی پیروی کن که تنها حق را می‌گوید؛ زیرا اوست که از جانب خداوند است و از کسی پیروی نکن که حق را به باطل می‌آمیزد؛ زیرا او از جانب شیطان است؛ مانند کسی که می‌گوید به حکومت خداوند فرا می‌خوانم، ولی خودش حکومت می‌کند که می‌داند خلیفه‌ی خداوند نیست، یا خودش را بدون حجتی روشن که برایش نازل شده باشد، خلیفه‌ی خداوند می‌شمارد تا زمینه را برای حکومت خودش فراهم سازد. از این دو بر حذر باش، اگر چه سخنان نیکو گویند و کارهای شگفت کنند؛ چرا که صیّادند و دعوت به حکومت خداوند را دانه‌ای برای دام و طعمه‌ای برای قلاب کرده‌اند. اینک ببین که من از آن دو نیستم؛ چرا که تو را به حکومت خداوند فرا می‌خوانم و از تو چیزی برای خودم نمی‌خواهم. آیا اگر مانند آن دو بودم، از تو چیزی برای خودم نمی‌خواستم؟! پس مانند آن دو نیستم، چونانکه نور مانند تاریکی نیست و زنده مانند مرده نیست و بینا مانند کور نیست.»

در این هنگام، مردم را از نظر گذراند و فرمود:

«برای شما مثلی می‌زنم. پادشاه عادل از دنیا رفت و فرزندش که مردی دانا و پارسا بود را بر جای خود نشاند تا به شیوه‌ی او حکومت کند و جهان را از عدالت آکنده سازد، ولی مردم او را نپذیرفتند، بلکه توطئه کردند تا او را به قتل برسانند. پس او شبانه گریخت و در جایی پنهان شد و منتظر ماند تا مردم پشیمان شوند و به دنبال او بیایند و او را بازگردانند. مردم که چنین دیدند، یکی از خود را گرفتند و بر جای او نشاندند تا حکومت کند؛ چرا که گفتند پادشاه گریخته و پنهان

شده است و معلوم نیست که کی باز می‌گردد، در حالی که او از بیم آنان گریخته و پنهان شده بود و بر آنان واجب بود که به او اطمینان دهند تا بازگردد. پس چون مدتی گذشت، مردی که بر جای او نشانده بودند، ستم آغاز کرد و مملکت را به تباهی کشید. پس آنان پشیمان شدند و با خود گفتند: کاش پادشاهمان بازگردد! در این هنگام آن مرد که دانست مردم به پادشاهشان رغبت یافته‌اند، به آنان گفت: من شما را به سوی پادشاهتان فرا می‌خوانم! گفتند: چگونه؟ گفت: مردی ناشناس از او خبر آورده که اختیار او در غیبتش به مردانی دانا مانند من داده شده است! پس از من اطاعت کنید تا پادشاهتان بازگردد! پس گروهی از آنان او را اجابت کردند و گروهی از آنان گفتند که دروغ‌گوست؛ حکومت خود را استوار می‌سازد؛ نمی‌بینید که چه اندازه ستم می‌کند؟! پس چون مدتی گذشت و از پادشاهشان خبری نشد، مردی دیگر به نزد آنان آمد و گفت: من شما را به سوی پادشاهتان فرا می‌خوانم! گفتند: چگونه؟ گفت: در خواب دیده‌ام که او من را به سوی شما فرستاده است تا بگویم که من جانشین او هستم و مقام او و القاب او به من داده شده و هر کس من را نپذیرد او را نپذیرفته است! پس از من اطاعت کنید، تا پادشاهتان بازگردد! پس گروهی از آنان او را اجابت کردند و گروهی از آنان گفتند که دروغ‌گوست؛ زمینه را برای حکومت خود فراهم می‌سازد؛ نمی‌بینید که چه اندازه گزافه می‌گوید؟! پس چون مدتی گذشت و از پادشاهشان خبری نشد، مردی دیگر به نزد آنان آمد و گفت: من شما را به سوی پادشاهتان فرا می‌خوانم! گفتند: چگونه؟ گفت: نه به خواب توسل می‌جویم و نه به خبر ناشناس و نه از شما می‌خواهم که بدون دلیل از من اطاعت کنید، بلکه می‌گویم بیایید با هم جمع شویم و به دنبال پادشاهتان برویم و او را باز گردانیم و از او حمایت کنیم تا حق خود را باز ستاند و بر جای خود باز نشیند. آن گاه هر که را خواهد اختیار دهد و هر که را خواهد جانشین خود سازد و ما فرمان‌بردار خواهیم بود. پس گروهی از آنان او را اجابت کردند؛ زیرا عیبی در او نیافتند که او را متهم کنند و گروهی از آنان گفتند که دروغ‌گوست؛ چه فرقی با دو دیگر دارد؟! اکنون به من بگویید که کدام یک از سه مرد خیر خواهد تر و امین‌تر بود و به اجابت سزاوارتر؟»

همگی گفتند: مرد سوم؛ چرا که به راستی به سوی پادشاه فرا می‌خواند و به سوی خودش فرا نمی‌خواند و هیچ عیبی در او یافت نشد! پس فرمود:

«من مرد سوم هستم؛ پس به سختم گوش بسپارید و از من روی نگردانید و بدانید که حق در تفاوت‌هاست، نه در شباهت‌ها. پس به تفاوت‌ها بنگرید تا حق را بشناسید و به شباهت‌ها نگاه نکنید؛ چرا که فتنه‌اند، تا کسانی که در دل‌هاشان مرضی است از آن‌ها پیروی کنند و گمراه شوند. پس حق را در تفاوت‌ها بجوید تا بیابید و در شباهت‌ها نجوید که نخواهید یافت؛ زیرا

بزرگ‌ترین باطل آن است که به حق شبیه‌تر است و آن است <شبیه> که آزمونی برای مردم است. پس بر حذر باشید تا گمراه نشوید. من حجت را بر شما تمام کردم. اینک بنگرید که چه می‌کنید.»



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌های حرم‌های



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌های حرم‌های حفظ‌الله تعالی



صفحه نخست پایگاه

صفحه استاذ امرایک

صفحه کانال تلگرام پایگاه

صفحه فیسبوک پایگاه

لینک مطلب فوق

\* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.